

در مجله تصویری علوم انسانی «زاویه» مطرح شد

کارکردمدرسه؛ آمادگی برای زندگی شایسته یا انطباق بادنیای معاصر؟



محمد بحرینی

روزنامه‌نگار

چهاردهمین قسمت از فصل سیزدهم مجله تصویری علوم انسانی «زاویه» به سردبیری حبیب رحیم پورازغدی با حضور دکتر نعمت‌الله فاضلی، دانشیار پژوهشکده مطالعات اجتماعی پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی و دکتر علیرضا صادق‌زاده‌قمصری، استادیار فلسفه‌تعلیم‌وتربیت دانشگاه تربیت مدرس و مسئول کمیته مطالعات نظری سند تحول بنیادین آموزش‌وپروش، با موضوع «ایسده نهاد علم برای بهبود کیفیت آموزش عمومی در ایران» از شبکه ۴ سیما پخش شد.

رانتیجه عملکردنظام آموزش‌وپروش دانست

همین که نظام اجتماعی و سیاسی ما بعد از پیروزی انقلاب اسلامی در طول دهه‌های گذشته دوبر به تعبیر شما خیز برداشته است برای اینکه در فضای اصلاح نظام تربیت مدرسه حرکت کند، این نشان می‌دهد این مسائلی که آقای دکتر فاضلی فرمودند جزء واقعیت‌هایی است که مورد توجه بوده است. باید بپذیریم اشکالاتی وجود دارد البته شاخص می‌خواهیم.

ما می‌توانیم دو نوع ارزیابی از یک نظام آموزشی داشته باشیم. یکی از منظر خروجی‌های این نظام که نمونه‌هایش را جناب آقای دکتر اشاره فرمودند. نکته دوم که به‌منظر من با آقای دکتر فاضلی به‌دلیل تخصص و حوزه مطالعاتی‌شان بیشتر باید در این زمینه کار کنیم، ارزیابی نهاد تربیت‌رسمی وعمومی یا نهادمدرسه به‌عنوان یک نهاد اجتماعی است که کارکردها و عملکردهای اجتماعی این سیستم را زیر سوال ببریم یا به آن توجه کنیم. نکته سومی که قبل از واردشدن به بحث مطرح می‌کنم این است که ما باید یک مبنای نظری را بپذیریم و اختیار کنیم که موفقیت یک نظام آموزشی به چیست؟ هر کسی از ظن خودش یار این بحث نشده؛ یعنی ملور و یا عدم ورود به دانشگاه‌های برتر کشور نشانه دیگری برای موفقیت این سیستم باشد، اما شاید در نگاه دیگر اصلا این را به‌عنوان ملاک موفقیت نبینیم. من در این بحث یک مبنای نظری دارم که عرض خواهم کرد.

فاضلی: نظام‌های مدرسه‌ای (Schooling System) بخشی از دنیای مدرن هستند. یعنی در تمام‌تئوری‌های جامعه‌مدرن گفته‌می‌شودیکی انقلاب‌صنعتی دیگری انقلاب‌شکل‌گیری دولت-حکلت‌ها که از انقلاب فرانسه شروع شد ویکی دیگر نظام‌شهری یا انقلاب شهری وبعدی هم انقلاب آموزشی که این چهار انقلاب‌ارکان دنیای مدرن هستنددر تمام جامعه‌ی که‌در مسیر مدرنیته،تجددومعاصر قدم‌برمی‌دارنداینها[البته با توجه به تجربه محلی‌شان،آن را طی می‌کنند. از این دیدگاه‌تئوریک باید مدرسه را در چارچوب معاصرت، تجدد و مدرنیته فهمید. هر نوع چارچوبی غیر از این، به اعتقاد من نتایج بحث ما را گمراه می‌کند؛ یعنی معیار سنجش موفقیت و ناموفقیت نظام مدرسه‌ای این است که چقدر توانسته‌جامعه‌وشهروندان را متناسب‌یاسازگار کند با موفقیت‌معاصر ی که‌زیست‌می‌کنند. این موفقیت‌معاصر یعنی چه؟ یعنی موفقیتی که در اواخر ۲۰۰۱۵ سال اخیر جامعه‌ما وارد آن شده ودارد جامعه شهری و بعد کلانشهری می‌شود، جامعه‌صنعتی بوده‌الآن حتی دارد دوره‌امبعد صنعتی‌اش را شروع می‌کند، جامعه‌ای که این جامعه‌نظم،بروکراتیک و تکنوکراتیک پیدا کرده‌است وجامعه‌ای است که مثل تمام جامعه‌ی که تجربه‌های نوسازی مدرن را طی کردند، نظام مدرسه درست کرده برای اینکه این کار را کند.

یعنی از نگاه شما معیار اساسی سنجش عملکرد نظام آموزش‌وپروش بازتولید تجدداست؟

فاضلی: بازتولید تجدد نیست، تولید تجدد است. این از زمین تا آسمان فرق می‌کند. تولید تجدد یعنی اینکه مدرسه با توجه با آن بافت فرهنگ ملی ومحلی خودش، معاصرت یابد،واژه‌ای که در ایران ابداع کردیم نامنی‌گوییومدرنیته،درست‌هست، برای ما تجدداست یعنی معاصر شدن، جدید شدن و امروزی شدن، با همان بار معنایی که ما ایرانی‌ها برایش ابداع کردیم.

این‌بار معنایی چیست؟

فاضلی: خیلی روشن است اینکه جامعه ایران می‌خواست تغییر کند و می‌خواست خلاقیت و نوآوری خودش را طوری بروز و ظهور دهد وطوری خودش را شکوفا کند که بتواند معنی تحولات جهان تکامل‌وتوسعه‌پیدا وپیشرفت کند وبرای این کار باید سنش با آن ارتباط برقرار کند، مواجهه انتقادی با سنت خودش برقرار کرده و مواجهه انتقادی با دنیای جدید هم برقرار کند. چون آن کاری که تجدد می‌کند یعنی لازمه جدید شدن [است] [مواجهه‌فعال،خلاق،وتقادانه‌است. مدرسه‌بایدچه کار کند؟]اینکه برنامه درسی، فضای مدرسه و آن اهداف آموزشی بتواند دانش‌آموزان را به‌عنوان نسل امروز و معاصر با نیازها، اقتضانات و منطق وجودی فرهنگ و جامعه معاصر آشنا کند. یعنی دانش‌آموزان باید یاد بگیرند:

۱. چگونه انتقادی بیندیشند؟ این مهم‌ترین رکنش است. دانش‌آموز در مدرسه‌نبایدبه‌عنوان موجودی مطیع، سربره‌اوسرکوب‌شده تربیت‌شود. ۲. دانش‌آموز باید بداند دیگر آن انسان ایلی، قبیله‌ای وروستایی نیست. حتی اگر در روستا زندگی می‌کند، جامعه شهری شده است. ۳. دانش‌آموز، معلم و فضای مدرسه‌ما باید نوسا و خوانا شود، یعنی قابلیت‌هاومهارت‌هایی که لازمه زندگی شهری، کلانشهری،صنعتی‌شده وبروکراتیک شده است. این از اصلی‌ترین مأموریت‌های آموزشی است. ۴. نظام مدرسه‌ای وقتی موفق است که بتواند دانش‌آموز را در چارچوب فردیت خودش ارتقا دهد، یعنی دانش‌آموز باید در مدرسه احساس کند خودش را بشناسد، خویش‌شودش را پی برد، پی‌بربرد و یک انسان مستقل است. او دیگر برده نیست. او نباید مقلد باشد، او باید منتقد، خلاق، فعال باشد، و او باید به شهروند تبدیل شود، او دیگر رعیت نیست. به همین دلیل شایستگی‌هایی که دانش‌آموزان ما باید در مدرسه پیدا کنند براساس آن بتوانیم موفقیت‌با نا کامی نظام آموزشی را سنجیم، شایستگی‌هایی است که حول فرد کارآمد اجتماعی معاصر که با واژه

اندیشه



شهروند تعریف می‌شود، یعنی موجودی که حقوق و مسئولیت‌ها را می‌فهمد، ارزش‌های معاصر را درک‌ودرونی‌می‌کند ویاورهای مشخصی درباره جامعه، و تاریخ و فرهنگ معاصر خودش دارد و آنها را درونی کرده است؛ بنابراین کاری که مدرسه می‌کند اساسا کار فرهنگی است. بنا نیست دانش‌آموزان ما در مدرسه به‌عنوان موجودات اقتصادی رشد کنند. در مدرسه که آموزش عمومی است باید استعدادها و قابلیت‌های خودشان را به لحاظ فرهنگی چنان درونی و بالنده کنند که از استقلال فکر برخوردار شوند. یعنی موجوداتی که اگر تلویزیون نگاهمی‌کنند بتوانند آن را نقد کنند. اگر نظام سیاسی به آنها امرونه‌ی می‌کنند بتوانند در مقابل امرونه‌ی و نظام سیاسی مواجهه فعالانه، خلاقانه، نقادانه و درعین حال مسئولانه داشته باشند. یعنی شهروند شوندتوانند در یک نظم سیاسی یکپارچه‌ای خودشان اعتبار پیدا کنندوبه رسمیت‌بخشند. وظیفه نظام مدرسه این است که حس کرامت و عزت‌نفس معاصر را به این نسل جوان وفرزندان اعطا کند. این آن معیارهایی است که باید درباره مدرسه درنظر گرفت و براساس آن سنجید و صحبت کرد.

صادق‌زاده: می‌خواهم به این واقعیت توجه‌دهم که در طول ۱۵۰ سال گذشته نظام مدرسه‌ای جدید در ایران، آن آرزوها و آمان‌هایی که جناب آقای دکتر می‌فرمایند [۱] به یک شکل دنبال نکرده است. یعنی ما در دوران قاجار ووزیم‌پهلوی، نوع مواجهه ما با تجدد به شکل‌های مختلف بوده و پس از انقلاب اسلامی ما با یک نگاه متفاوتی سعی کردیم با

گذشته نظام مدرسه‌ای جدید در ایران، آن آرزوها و آمان‌هایی که جناب آقای دکتر می‌فرمایند [۱] به یک شکل دنبال نکرده است. یعنی ما در دوران قاجار ووزیم‌پهلوی، نوع مواجهه ما با تجدد به شکل‌های مختلف بوده و پس از انقلاب اسلامی ما با یک نگاه متفاوتی سعی کردیم با موضوع تجدد و به تعبیر ایشان، جدید شدن یا به تعبیر دیگر، مدرنیته ایرانی رویکرد دیگری داشته باشیم. اما نکته مهم این است مدارس ما آنچه در ایران بازتولید شده است [یعنی] مدارس جدید، با کمال تأسف و با اذعان به نتایج که ایشان فرمودند، واقعیت این است که اینها دنبال همان رویکردی که‌در دنیای غرب در قرون ۱۹، ۱۸ و ۲۰ اهدافی که برای مدرسه تعیین می‌کردند [رفته‌است]. مثلا کارگر ماهر تربیت‌کنند یا کسی که بتواند در سیستم بروکراتیک دولت یک کارمند خوب باشد. در مدرسه جدید چنین کارکردی مطرح شده‌تا این‌نکاتی که جناب دکتر فرمودند. اینکه بگوییم سازگاری با موقعیت معاصر البته ایشان هوشمندانه توجه داشتند که با توجه به شرایط فرهنگی وبومی خودمان، نه اینکه خودمان را مثلا با دنیای غرب کلاما منطبق کنیم که آن رویکرد تجددگرایانه و اینها بوده که مدرنیست‌ها در دوره قاجاریه وپهلوی دنبال می‌کردند و ایشان این نگاه را ندارند، اما نکته من چیز دیگری است.

از قضا از فرمایش دکتر فاضلی چنین برداشتی می‌شود که نهاد آموزش‌وپروش عمومی ابزار مدرنیزاسیون و مدرن شدن است. دکتر صادق‌زاده، شما برداشت دیگری دارید؟

فاضلی: ابزار نیست، فضاست.

فرایند است، فرایند مدرن شدن است.

فاضلی: بله، فرایند است. من نگفتم مدرن شدن، گفتم معاصر شدن. تجدد معادل ترجمه مدرنیته نیست. تجدد از زبان فارسی تراوش کرده است. ما یک استراتژی فکری برای سرکوب معاصرت داریم. آن هم اینکه فورامی‌گوییم که فلاحی غرب‌گرا و غرب‌ستیز است. اصلا مساله این نیست جامعه ایران از این بحث‌ها عبور کرده است. اتفاقا روشنفکران ایرانی در دوره قاجار هم این‌طور فکر نمی‌کردند. این فقط یک سوءتعبیر است که فرزین وحدت ومونیکا رینگر نشان دادند که اتفاقا روشن‌اندیشان دوره قاجار ما در حوزه آموزش درست می‌اندیشیدند و دنبال غرب‌گرایی و این چیزها هم نبودند. اینکه یک نقل قول از تقی‌زاده یا یک نفر دیگر بیاوریم ولی بقیه‌مجموع وسیعی از اندیشمندان چه از علمای دینی و دیگران از رشدیده و... را نادیده بگیریم این فقط یک ابزار سیاسی-ایدئولوژیک بوده است. تجدد مدرنیست‌گراست.

صادق‌زاده: حتما می‌باید تکلیفش با موقعیت معاصر را هوشمندانه مشخص کند. در این شکی نیست. اما به تعبیر من آن کارکرد اصلی مدرسه نه آماده شدن برای اقتصاد است، نه ورود به سیستم کارمندی دولتی، بروکراسی، کارمندشدن و اینهاست که زمانی برای نظام مدرسه‌ای اصل بوده و نه ورود به دانشگاه که بعدا متخصص، پزشک، مهندس و... در مینا نیست. [پس] چیست؟ ما براساس آن نگاه می‌گشاییم و خود اینها نظری آن را باز کردیم، گفتمیم سیستم مدرسه‌ای جایی است که افراد را آماده یک زندگی شایسته در ابعاد اجتماعی و فردی کند که با نگاه دینی آن زندگی، زندگی شایسته است، اما برای این دوران است. دوران معاصر را به رسمیت می‌شناسد، توجه می‌کند که این دوران با دوران ۵۰۰ سال پیش فرق کرده و یک اقتضاتاتی دارد، اما در چارچوب اسلامی و متناسب با فرهنگ ایرانی آمادگی برای زندگی شایسته را می‌خواهد که ما اسم آن را حیات‌طبیعه گذاشته‌ایم. در این زندگی شایسته حتما اقتصاد است، بحث‌های اجتماعی است مثل بحث مواجهه با بحث‌های شهروندی، حتما مواجهه با بحث‌های جسمی، طبیعی، احساسات و عواطف است ولی در مجموع می‌خواهد یک زندگی شایسته را رقم بزند. ما فکر می‌کنیم براساس مبانی نظری، مدرسه نقش اصلی‌اش این است که افراد را شایستگی‌های اساسی برای درک وبهبود موقعیت خود براساس یک نظام معیار بومی دهد. از جمله یکی از شایستگی‌ها این است با نظام جدیدی که در دنیا است یک مواجهه هوشمندانه و به‌اصطلاح ایشان انتقادانه داشته باشد. تفاوت من با دیدگاه ایشان این است که مدرسه جای آماده شدن برای زندگی شایسته است. یعنی خود



و گفت‌وگوی انتقادی کنند. گفتمان آموزشی را از تک‌صدایی ومونولوگ بیرون بیاوریم.

[بله، با این نگاه شما همراه هستم. نرم‌افزار آموزش‌وپروش در ایران به دانش‌روانشناسی تکیه کرده او گویا نظام آموزش‌وپروش اکنون در وضعیتنی قرار گرفته که مدام دست به سوی رشته وانشناسی

دراز می‌کند تا دردهای آموزش‌وپروش را درمان کند در صورتی‌که این دانش به تنهایی چنین کنایاتی ندارد.

فاضلی: بله، یکی نگاه‌های روانشناسی-زنگی وروانشناسی گرای است و سرآغاز می‌رود که بچه‌ها مشکل دارند مدام مشاوره ومددکاری می‌گذراند، یا اینکه خانواده‌ها مشکل دارند یا بیمار هستند. درحالی که بیماری بچه‌ها یا خانواده‌ها ناشی از سیستم بیمار است. سیستم را باید شروع کنیم به اصلاح کردن. آقای دکتر صادق‌زاده اول اشاره کردند که بیماری سیستم راه‌برسمیت‌بنشاسیم. این بیماری همان‌طور که اشاره کردم بیماری فرم دانش‌حاکم بر نظام آموزشی ماست. اینکه دانش‌های وسیعی تولید شده ولی به کار گرفته نمی‌شود. مساله‌های اصلی آموزشی ما اصلا اینها نیست که آقای دکتر صادق‌زاده و دوستان‌شان در سندان‌شان آوردند. بنیاد جامعه‌شناسی، اقتصاددانان، فیلسوفان، انسان‌شناسان ومورخان همه باهم به معنای واقعی در این بحث سهم داشته‌باشند. اینکه ما نظام آموزشی را تبدیل به واژه‌ای مثل تربیت آن‌هم بایدک تعریف محدودوخاص کنیم که آن‌هم در نهایت تربیت نیست، [بلکه] [سرکوب و مطیع‌پروری است. آموزش بحران پیدا می‌کند. بنابراین ما اول باید از فرم‌دانش شروع کنیم. خود دانشگاہیان هم در این قضیه‌مقصر هستند ولی سیستم هم [فرصت] مداخله کافی را به این دانشگاهیان مختلف نمی‌دهد. بحران آموزشی ما حافظه‌محوری است. از ابتدا تا الان بوده است. در سند تحول هیچ توجهی به این واقعیت ندارد.

صادق‌زاده: عجب! ما باید با آقای دکتر در این بحث موافق باشیم که حرکت اصلاحی باید حتما با توجه به مسائل واقعی نه خیالی ما باشد. اما فکر می‌کنم ایشان بسیار کم‌لطفی کردند راجع به این حرکتی که در چند سال اخیر اتفاق افتاد. نگاه ما اتفاقا آقای دکتر فاضلی عزیز، کاملا مساله‌محور بوده است. قطعا حافظه‌محوری یکی از مشکلات اصل حوزه اول کار ماست. الان دوستان ما در سازمان پژوهش و برنامه‌ریزی آموزشی و برنامه‌مدرس ملی به سمت شایستگی‌ها حرکت می‌کنند ومفهوم شایستگی‌ها را همین جنبه‌های کاربردی و عملی و به تعبیری مهارتی می‌بینند. که ما می‌گوییم نه یک ترکیب است.

یکی از جوخرهای این دوران ۲۰۰ ساله اخیر توسعهدر نظام‌های اجتماعی مختلف این است که مدرسه راهی برای توسعه در جامعه بوده است. هر جا که مدرسه برای توسعه پایدار موفق بوده، این راه ورودی خوبی برای تغییر در جامعه بوده است.

فاضلی: همه نکاتی را که آقای صادق‌زاده عزیز گفتند درست است. منتها ناظر به آن نقادول من نیست که گفتم اینها یک روی سکه را که آن کنش‌های گفتاری هست می‌بینند، اما آنچه کرداری را در این گفتمان نمی‌بینند. خودشان تلویحا یا صراحتا اشاره کردند ما اشکالی که داشتیم که بپنجگدی‌های تغییر در یک سیستم، نظام و نهاد مثل مدرسه است شاید خوب در مقام تدوین سند دیده‌نشده است. این را من آنکار نمی‌کنم و منصفانه می‌گویم. یا عواملی مثل اینکه آیا نظام اجتماعی ما در نظام مدرسه‌ای اش آمادگی جراحی دارد یا خیر؟ ما در مواجهه با اصلاح حتما باید حرف‌های قابل تحق را بنزیم، ولی در مقام اجرا نباید فقط آن حرف‌ها ملاک شود تا فقط ما را نقد کنند، بلکه باید کمک‌مان کنند، اما چقدر نظام اجتماعی [برای تحول آموزش‌وپروش] با ما کمک کرده است؟

صادق‌زاده: در سند حتما باید ملاحظه واقعیت‌های موجود و چگونگی حرکت از واقعیت موجود به واقعیت مطلوب را داشته باشیم. اگر بی توجه به واقعیت‌های موجود فقط یک سری آرمان‌ها را به‌صورت خیال‌پرانانه، اتوپیایی مطرح کنیم این اشکال آقای دکتر وارد است، اما اتفاقا ما این‌گونه ندیدیم.

اینکه چرا اجرا نشد و ساختارهای اجتماعی ما شاید خیلی پیچیده‌تر بوده، یکی از نقدهایی است که می‌تواند به این بحث [وارد] باشد. اگر بخوایم به‌عنوان یک بازبینی کاری که در حدود ۱۵ سال گذشته به‌عنوان تحول بنیادین از آغازش که سال ۸۴ بوده تا الان ۱۶، ۱۵ سال گذشته است بگوییم، یکی از نکات در مقام نقد کار ما می‌تواند این باشد که بپنجگدی‌های تغییر در یک سیستم، نظام و نهاد مثل مدرسه است شاید خوب در مقام تدوین سند دیده‌نشده است. این را من آنکار نمی‌کنم و منصفانه می‌گویم. یا عواملی مثل اینکه آیا نظام اجتماعی ما در نظام مدرسه‌ای اش آمادگی جراحی دارد یا خیر؟ ما در مواجهه با اصلاح حتما باید حرف‌های قابل تحق را بنزیم، ولی در مقام اجرا نباید فقط آن حرف‌ها ملاک شود تا فقط ما را نقد کنند، بلکه باید کمک‌مان کنند، اما چقدر نظام اجتماعی [برای تحول آموزش‌وپروش] با ما کمک کرده است؟